

تألیف این کتاب نخستین قدم جدی در راه شناساندن یکصد و پنجاه سال تاریخ ادب فارسی است و می‌تواند الهام‌بخش کوششهای بعدی برای معرفی بازم بهتر و کاملتر ادبیات دوره قاجاریه باشد.

«فروغ»

از جهانگیر کویاجی (که از پارسیان دانشمند هند است) کتابی به فارسی انتشار می‌یابد که بخشی از آن در شماره هفتم مجله فرهنگ و زندگی به طبع رسیده است. در شرایطی که در کشور ما آشنایی به اساطیر ایرانی اندک است، هر کوششی در راه برانگیختن این آشنائی مغتنم است و باید سپاسگزار آقای دوستخواه، مترجم گرامی بود که در این راه کوشیده‌اند. اما این که این کتاب چه در ارزش علمی دارد و تا کجا آگاهی‌ها را

ساده‌ای از چند داستان مورد ذکر کویاجی که در این مجله به طبع رسیده، ما را بر این می‌دارد که اولاً در این چند مورد به خطا رفته است.

در اینجا به دو داستان رستم و سهراب و اکوان دیو اشاره می‌کنیم: کویاجی داستان رستم و سهراب را با داستان چینی لی‌چینگ و پسرش نو - چا مقایسه می‌کند و آن‌ها را دو روایت از یک داستان می‌پندارد که به احتمال، اصلی سکائی داشته است. اما برای آن که دو داستان

# نقدی نارسیده درباره افسانه‌های شاهنامه و مشابه چینی آنها

کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مهرداد بهار

\* این مقاله که با موافقت مؤسسه انتشارات فرانکلین در شماره گذشته این مجله به چاپ رسید، بخشی است از کتاب «آئین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان» که آقای جلیل دوستخواه آنرا ترجمه کرده‌اند و به زودی توسط مؤسسه فرانکلین منتشر خواهد شد.

در تطبیق اساطیر ایرانی با اساطیر سرزمین‌های دیگر توسعه می‌بخشد مطلبی است که تا کتاب در دسترس قرار نگرفته ناممکن است. چه بسا هنگامی که کتاب منتشر شود، بررسی و سنجش مجدد، سخنان کویاجی را در بسیاری موارد تأیید کند و در دیگر موارد آن‌ها را نادرست بشمارد؛ ولی بررسی

را از یک اصل و منشأ بدانیم باید چند عامل مشترک را در آن دو بیابیم. یکی این که بافت هر دو داستان، یعنی سیر داستانها و سرنوشت قهرمانان اگر یکی نیست، لاقلاً نزدیک و شبیه به هم باشد. دوم این که هر یک از قهرمانان هر داستان روحیات و شخصیتی

تزدیک به هریک از قهرمانان مشابه خود در داستان دیگر داشته باشد. تنها تکیه به موضوع کلی و جهانی، چون نزاع پدر و پسر، یا وجود مشابهت‌هایی چون بازوبند و جز آن نمی‌تواند پیوستگی دو داستان را اثبات کند؛ و برابری داستان لی‌چینگ و نو - چا تنها متکی بر عوامل جهانی و مشابهت‌هایی غیر دقیق است و شرایط لازم هم اصل بودن را ندارد.

شاید بهتر باشد این داستان چینی را براساس روایت کتاب مورد استناد کویاجی<sup>۱</sup> به اختصار شرح دهیم:

لی‌چینگ یکی از ارتشتاران چینی است که در محلی به‌نام چندان - ته‌آنگ کوان Ch'ên-t'ang Kuan به‌فرماندهی سپاهیان روزگار می‌گذراند.

نو - چا، پسر او، از نام‌آورترین دلاوران اساطیر چینی است و گویند شصت‌پا بلندی قامت او بود و سسر داشت و نه چشم و هشت دست که در هریک سلاحی جادویی بود و از دهان او ابرهای آبی رنگ بیرون می‌آمد و به آوازش آسمان‌ها و بنیان زمین می‌لرزید. و وظیفه او این بود که همه دیوانی را که زمین را به ویرانی کشیده

1 - E.T.C. Werner: Myths and legends of China, London 1924, pp. 305 - 19.

بودند به اطاعت درآورد.

زادن او چنین بود که مادرش بین‌شیه Yin Shin دوفروزند برای شوهر خویش آورده بود؛ از آن پس، یک شب پرستاری تائوئیست Taoist را به خواب دید که به خوابگاه او درآمد. زن زبان به اعتراض گشود ولی پرستار گفت:

«ای زن، فرزند اسب یک شاخ Unicorn را پدیدر!» و پیش از آن که زن پاسخی دهد پرستار چیزی را به آغوش او پرتاب کرد.

بین‌شیه، در زمان، درد زایمان را احساس کرد و نو - چا به گیتی آمد. صورت او سفید بود، النگویی (ونه بازوبندی) زرین بر مچ راست داشت و شلواری از ابریشم سرخ برپای کرده بود که از آن پرتوی زرین و خیره‌کننده می‌تافت. این دو چیز گرانبها متعلق به پرستار تائوئیست: ته‌آیی‌چن - جن T'ai-i Chen-Jen بود که بر مادر نو - چا ظاهر شده بود.

نو - چا در هفت سالگی شش پا قامت داشت و روزی که برای آب‌تنی به چشمه‌ای رفته بود، با فرو بردن شلوار ابریشمین در آب، آب به جوشش درآمد و سرخ‌رنگ شد و قصر حاکم به لرزه افتاد. او افسر خود و سپس پسر خود را به اطراف فرستاد تا علت این امر را دریابند، هر دو به دست نو - چا کشته شدند و سپس خود

او مورد ضرب و شتم نو - چا قرار گرفت. سرانجام بر اثر شکایت ایشان در نزد شاه، قرار شد لی‌چینگ، پدر او، دستگیر شود و به سزای اعمال پسرش برسد که نو - چا با کشتن خود پدر را از مرگ نجات داد.

پس از مرگ، روح نو - چا چندین بار از مادرش درخواست کرد برای او معبدی بسازد و با وجود مخالفت شوهر، بین‌شیه معبد را برپا کرد و روزی از روزها، لی‌چینگ در راه به معبد پسر رسید و چون دانست که معبد از آن فرزند ناخلاف او است، مجسمه وی را ویران ساخت و معبد را درهم کوفت و رفت. چون روان نو - چا به معبد باز آمد و آن را ویران یافت، به خشم آمد و آهنگ کین توختن از پدر کرد زیرا گمان داشت که با خودکشی دیگر به پدرش بدهکار نبوده و وی حق ویران کردن معبد او را نداشته است.

بدین‌رویی به‌ترد ته‌آیی‌چن - جن پرستار رفت و از او تجسد Incarnation مجدد خود را خواست و پرستار روح نو - چا را در برگهای نیلوفر آبی پیچیده و اورادی چند خواند و نو - چای تازه‌ای به دنیا آمد با قامتی به بلندی شازده پا و آن‌گاه به او نیزه‌ای آتشین و دو چرخ داد که یکی از آتش و



دیگری از باد بود و نو - چا  
آن‌ها را چون وسیله‌ای برای  
حرکت به کار برد .

لی‌چینگ از تجسد مجدد پسر  
خبر شد . سلاح برداشت ، براسب  
نشست و با پسر روبروی شد .  
جنگ در گرفت و پدر ، شکست  
یافته ، گریخت . هنگامی که  
نو - چا در حال فروگشتن پدر  
بود پریشتری به نام ون - چو  
Wen-Chu به دستورته آیی  
چن - جن به یاری لی‌چینگ آمد و  
اورا در غار خود پنهان کرد و نو - چا  
را به یاری جادو دستگیر کرد و بر  
گردن او حلقه‌ای و بر دو پایش ،  
زنجیری بست - و وی را برستونی  
بازداشت .

آن گاه پرستار بزرگ ،  
ته آیی چن - جن در رسید و  
پدر و پسر را به آشتی دعوت کرد  
و پدر را از سوزاندن و ویران  
کردن معبد نو - چا مذمت کرد .  
از لی‌چینگ خواست تا به خانه باز  
گردد و از نو - چا خواست به  
غار پرستار مراجعت کند .  
نو - چا چون آزاد شد ، باری  
دیگر سر در پی لی‌چینگ نهاد  
ولسی پرستار باری دیگر اورا  
بازداشت و از آستین خود چیزی  
ناشناخت به در آورد که در فضا  
رفت و بر پای نو - چا خورد و  
اورا در میان آتش پنهان گرفت .  
نو - چا به التماس درآمد و  
پرستار از او سوگندها ستاند تا

با پدر در نیفتد و به نشان تبعیت پای  
پرستار را ببوسد . آن گاه لی‌چینگ  
نیز سوگند خورد که با پرستار  
در راه به قدرت رسیدن سلسله  
جدید شاهشاهی همکاری کند و  
پرستار به لی‌چینگ همان سلاح  
شگفت را که نو - چا را به آتش  
پوشانده بود تا باری دیگر نو - چا  
آهنگ جان او نتواند کرد .

سرانجام سلسله تازه به حکومت  
رسید و لی‌چینگ سپهبد بزرگ  
این خاندان تازه شاهي شد .

چنانچه دیده می‌شود ، این  
داستان با داستان رستم و سهراب  
از نظر بافت داستانی ارتباطی  
ندارد . در داستان رستم و سهراب  
که گویای به سر رسیدن ساختهای  
مادر سالاری در جامعه اقوام سکه  
و تبدیل آن به پدر سالاری است<sup>۲</sup>  
پسری به دنبال پدر می‌گردد و پسر  
و پدر یکدیگر را نمی‌شناسند و  
چون بیگانگان با یکدیگر روبروی  
می‌شوند و داستان به مرگ پسر  
می‌انجامد . در حالی که در داستان  
لی‌چینگ و نو - چا ، که ساخت  
پدر سالاری دارد ، پدر دارای  
فرزندی می‌شود که می‌داند از  
آن او نیست و میان پدر و پسر  
که می‌داند از نطفه پدر نیست  
دشمنی درمی‌گیرد و پدر شکست  
می‌خورد ولی از مرگ می‌رهد

۲ - سهراب در خانواده مادر  
زاده می‌شود و پدر خود را نمی‌شناسد  
و سپس در جستجوی او برمی‌آید .

و سرانجام نیز پدر و پسر آشتی  
می‌کنند و هر دو در راه برقراری  
خاندان شاهی تازه‌ای بر تخت  
سلطنت چین ، همکاری می‌کنند .

تنها وجه مشترک این دو  
داستان وجود یک پسر - و پسری  
نه از نطفه پدر - است ! نخستین  
نکته قابل ملاحظه به عقیده کویاچی  
این است که سهراب از عشقی ساده  
و پیوندی زمینی پدید می‌آید در  
حالی که نو - چا فرزند آسمانی  
حکیمی است ! نکته دیگر ،  
نیرومندی نو - چا و سهراب در  
کودکی است .

وجود کودکان نیرومند در  
اساطیر همه جهان دیده میشود و این  
یک اسطوره جهانی است و نه الزاماً  
عامل ارتباط اساطیر چین و ایران .  
نکته دیگر به گمان کویاچی  
بازو بند است . در میان بسیاری از  
اقوام سرخ پوست و آفریقایی  
در عصر حاضر و قرن نوزدهم ،  
که در شرایط ابتدایی نو سنگی  
و مفرغ زندگی می‌کنند یا  
می‌کردند ، بازو بند دیده می‌شود .  
ما علت این امر را نمی‌دانیم اما به  
هر حال این نیز ظاهراً پدیده‌ای  
جهانی است . به خصوص که  
نو - چا النگودارد و نه (بازو بند)  
و بازو بند سهراب هم هیچ نقش  
جادویی ندارد .

کویاچی خود به موارد اختلاف  
فراوان دو داستان توجه دارد  
ولی هرگز به این که بافت دو

داستان به کلی مغایر یکدیگر است کاری ندارد .

اما نکته جالب توجه در اسطوره چینی این است که نوچا، پهلوان بزرگ ، از آمیزش پدر و مادر پدید نیامده ، بلکه نطفه‌ای آسمانی دارد .

این امر در اساطیر ایرانی و مسیحی نیز بچشم می‌رسد . تولد مهر از سنگ است ، تولد اوشیدر ، اوشیدر ماه و سوشیانس از به آب دریا رفتن دخترانی باکره است . و تولد مسیح نیز از مادری باکره است . این امر بدان معناست که «پهلوان - پیامبر» نباید از گناه آمیزش پدید آید که ظاهر امری اهریمنی و پلیدی است .

\*

موضوع دیگر در کتاب کویاجی مقایسه داستان اکوان دیو است با داستان دیو باد در اساطیر چینی اما ارتباط داستان اکوان دیو با **فنگ پو** یا خدای باد (ونه دیوباد)<sup>۳</sup> نیز مورد شك و ظن است .

فنگ پو به چهره مرد پیری با ریش سپید ظاهر می‌شود که قبایی زرد بردوش دارد و کلاهی آبی و قرمز بر سر . او کیسه‌ای بر دوش گرفته است و بادها را که از دهان او برمی‌خیزد به هرسو که بخواهد می‌راند .

3 - Myths and legends of China, P. 204.

این ایزد چینی را برابر ستاره - خدائی دانسته‌اند . او را هم چنین اژدهایی به نام **فه ای لی** یا **Fei Lien** شمرده‌اند که در آغاز انسانی بود و سپس به صورت اژدهایی درآمد که در جنوب بادهای بسیاری برمی‌انگیخت . او را ، هم‌چنین، دارای اندام گوزنی دانسته‌اند با سر یک پرنده و دو شاخ و دم یک مار .

این که دیو باد یا ایزد باد در کشوری قبایی زرد برتن دارد و در کشور دیگر رنگ او زرد است می‌تواند انعکاس طبیعی طوفان‌های شن باشد که در ایران، آسیای میانه و صحرای شمالی چین امری است آشنا و کهن و الزاماً مبین ارتباط داستان‌های چینی و ایرانی نیست . این که ایزد باد چینی تن گوزنی دارد و ایزد باد در اساطیر هندی بر گوزن می‌نشیند نیز الزاماً ارتباطی را اثبات نمی‌کند ، زیرا گوزن و آهو مظهر سرعت در نزد بسیاری از اقوام بوده و هستند و طوفان تیزرو می‌توانسته است به راحتی به گوزن یا آهو تشبیه شود .

این نیز که باد شتابان را به غولی تشبیه کنند خاص اساطیر چینی و ایرانی نیست . ملت صحرائی دیگری چون بابلی‌ها نیز چنین کرده‌اند : آن‌جا که قیامت ، مادر بزرگ خدایان بابلی - سومری ، در جنگ با مردوخ ، دیوی آفرید که درست مانند

ایزد باد چینی ، از دهان خویش طوفان بیرون می‌داد مردوخ تیری بر دهان او افکند و او را کشت . اما نام اکوان دیو را که کویاجی با نام چینی کوآن **Kuan** که جزء متداولی از نامهای اساطیری چینی است ، مربوط کرده ، خود تنها یک حدس است و به احتمال قوی «اکوان» املا، خراب شده یا قرائت غلط اکه ویو **Aka, Vayu** است که معنای باد بدو «و آئی بد» دارد و این ایزد دیوهای مشهور اساطیر زردشتی است .

املا، این واژه در پهلوی باید **سواخ** باشد و این املاء به سادگی

می‌تواند به **سواخ** تبدیل شود که قرائت آن اکوان است .

شاید این دو نمونه کافی باشد که ما به نظرهای کویاجی در ارتباط اساطیر چین و ایران با نظر شك و ظن نگاه کنیم و آن‌ها را درست نپذیریم .

البته این بدان معنا نیست که هیچ ارتباطی میان اساطیر ما و مردم چین وجود ندارد و چه بسا با مطالعه کامل کتاب و بررسی مجدد مطالب آن بتوان بخشی از آن را درست و ذی‌قیمت دانست . ما به انتظار انتشار اثر کویاجی به ترجمه دوست ارجمند خود آقای جلیل دوستخواه هستیم که کوشش خود را سال‌هاست مصروف ادبیات و فرهنگ میهن ما کرده‌اند .